

شخصیت‌پردازی در داستان‌های زولا

مطالعه موردی؛ "سهم سگان شکاری"، "شاهکار" و "قلب پاریس"

مریم دیباج^۱

چکیده

در نیمه دوم قرن نوزدهم، در فرانسه، به واسطه پیشرفت سریع علم، دیدگاه نویسندگان نسبت به داستان‌نویسی دگرگون و به سمت حقایق زندگی سوق داده شد. در این میان، "امیل زولا"، به عنوان سردمدار مکتب ناتورالیسم، بیش از پیش به سمت واقعیت، گرایش پیدا کرد. متأثر از این دیدگاه، قهرمان‌های داستان‌های او مانند دوران‌های پیشین، دارای خصوصیات خارق‌العاده و افسانه‌ای نیستند؛ بلکه انسان‌هایی کاملاً عادی، برگزیده از جامعه زمان نویسنده‌اند؛ زولا بدین‌وسیله جامعه لجام‌گسیخته امپراطوری دوم را به یاری دیده‌ها، شنیده‌ها و تجارب زندگی خود به تصویر می‌کشد. در این جستار کوشش شده است، با تکیه بر سه اثر او به نام‌های "سهم سگان شکاری"، "شاهکار" و "قلب پاریس"، شگردهای خاص زولا در پردازش قهرمانان داستان‌هایش بررسی شود.

کلیدواژه‌ها: زولا، ناتورالیسم، شخصیت‌پردازی، سهم سگان شکاری، شاهکار، قلب پاریس.

۱. دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فرانسه از واحد علوم تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی تهران.

مقدمه

بی‌شک آنچه بیش از سایر عناصر داستانی، منتقل‌کننده تم داستان و عامل گسترش طرح به شمار می‌رود، "شخصیت" داستانی است. «شخصیت‌ها بایستی در رفتار و خلیات، ثابت‌قدم باشند و هر تغییر رفتاری آن‌ها باید با دلیل همراه باشد. انگیزه عمل آن‌ها باید معقول باشد و در کل، پذیرفتنی و واقعی جلوه کنند. شخصیت، نمونه مطلق نیست؛ بلکه ترکیبی از خصلت‌های ناهماهنگ و ضد و نقیض است. شخصیت‌های داستان باید در دنیای مخلوق داستان مورد توجه قرار گیرند، نه بیرون از آن و هرچند عجیب باشند، باید در حوزه داستان، به نظر خواننده، معقول جلوه کنند. اعمال و رفتارشان مستدل باشد تا هم‌دردی یا جبهه‌گیری خواننده را برانگیزند» (میرصادقی، ۱۳۶۴: ۱۱۴).

شخصیت داستانی می‌تواند ساده یا جامع، پویا یا ایستا و نوعی یا خاص باشد؛ نیز با توجه به نقش وی در روند حوادث، می‌تواند قهرمان اصلی داستان یا سیاهی لشکر به شمار رود. «دوبعدی بودن (ساده بودن) شخصیت داستان یا سه‌بعدی بودن (جامع یا بغرنج بودن) او، بستگی به تأکیدی دارد که نویسنده بر طرح یا تم داستان یا شخصیت داستانی می‌کند. اگر نویسنده بخواهد در شخصیت او غور کند، طبعاً ناگزیر است او را سه‌بعدی بسازد و اگر بخواهد یک فکر واحد را بیان کند، در آن صورت ممکن است، ترجیح دهد شخصیت ساده‌ای بیافریند که تم داستان را آشفته نسازد. شخصیت ساده داستانی، چنان‌که از نامش پیداست، ساده است و هر زمان که در داستان ظاهر می‌شود، خواننده می‌تواند حدس بزند که در برابر وضع موجود، چه واکنشی را از خود نشان می‌دهد؛ در حالی که در مواجهه با شخصیت بغرنج داستانی، خواننده از این بازی حدث و گمان، طرفی نمی‌بندد و این چنین شخصیتی، گاه با عملی که انجام می‌دهد و گاه با جلوه‌هایی که از شخصیت درونی خود نشان می‌دهد، او را غرق در حیرت می‌کند.

اشخاص ساده داستانی، اغلب نمونه نوعی و اشخاص بغرنج، اغلب شخصیت‌های ویژه و ممتاز هستند، اما قاعده و قانونی نیست که بگوید یک شخصیت جامع نمی‌تواند نمونه نوع خود نیز باشد» (یونسی، ۱۳۸۴: ۳۵-۳۴). به هر روی، آنچه زمینه انواع تأملات فکری و ذهنی را در داستان پدید می‌آورد، شخصیت داستان است. داستان پیش‌رونده با کنش‌ها و واکنش‌های شخصیت، طرح و رنگ می‌گیرد و مخاطب را در فراز و فرودهای خود به این سو و آن سو می‌کشاند. شخصیت‌پردازی در داستان به قدری مهم است که اسکلت داستان را به آن نسبت می‌دهند و با تأمل در کردار و گفتار شخصیت‌هاست که می‌توان نسبت به توفیق داستان، امیدوار بود یا از نویسنده و داستانش ناامید شد.

پیشینه تحقیق

امیل زولا (Emile Zola; 1840-1902)، یکی از برجسته‌ترین رمان‌نویسان قرن نوزدهم میلادی به شمار می‌رود. آثار بی‌شمار وی هنگام حیات و پس از مرگش تحسین‌برانگیز و در عین حال، جدال‌آفرین بوده‌اند. امروزه او متفقاً نزد موافقان و مخالفانش به عنوان یکی از نوابع عصر خویش تلقی می‌شود؛ کسی که قادر بود مشاهده دقیق و حقیقت‌گرایانه از جامعه و محیط اطراف را، با تخیل توانمند خود بیامیزد و شاهکار بیافریند.

درباره زولا و آثار وی پژوهش‌های متعددی به زبان فارسی انجام شده است اما در بیش‌تر این پژوهش‌ها به بررسی ناتورالیسم در آثار او پرداخته شده است. از برجسته‌ترین این آثار، می‌توان به این موارد اشاره کرد؛ "ناتورالیسم" نوشته لیلیان فورست و "پیتر اسکرین" ترجمه حسن افشار، "مکتب‌های ادبی" نوشته رضا سیدحسینی، "تاریخ ادبیات جهان" ترجمه عرب‌علی رضایی، "تاریخ نقد جدید" اثر "رنه ولک"، ترجمه سعید ارباب شیرانی. از آنجا که این نویسنده شهیر فرانسوی تأثیر

فراوانی بر صادق چوبک داشته است، پژوهش‌های تطبیقی در این زمینه انجام شده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

- "جلوه‌های ناتورالیسم در آثار چوبک" نوشته "پیوند بالایی"، "صادق چوبک و ناتورالیسم فرویدزده لمپنی" نوشته "شهریار زرشناس"، "شیوه داستان‌نویسی چوبک" نوشته "محمدعلی آتش‌سودا".

یکی از ویژگی‌های قابل توجه در آثار زولا، شگردهای پردازش شخصیت‌های داستانی است. ناقدان ادبی، این ویژگی برجسته را مورد توجه قرار داده‌اند. برخی پژوهش‌های آن‌ها عبارتند از:

- "مقایسه تحلیلی رمان‌های ناتورالیستی نانا و رئالیستی بابا گوریو" و "نگاهی به جریان ذهنی در ناتورالیسم" نوشته عبدالله حسن‌زاده میرعلی. "شناخت مکتب‌های ادبی" نوشته میمنت میرصادقی. "از کلاسیسم تا ناتورالیسم" نوشته صمد چینی‌فروشان. واقع‌گرایی و گزینش شخصیت‌ها در میان عامه مردم، یکی از ویژگی‌های برجسته شخصیت‌های داستانی زولا است که متأثر از دیدگاه ناتورالیستی وی شکل گرفته است. این ویژگی را به ویژه در سه رمان "شاهکار"، "قلب پاریس" و "سهم سگان شکاری" می‌توان یافت و از آنجا که این سه اثر از این دیدگاه مورد بررسی قرار نگرفته است، پژوهش حاضر کوششی در این زمینه است.

با توجه به اهمیت داستان‌های زولا در میان نویسندگان مکتب ناتورالیسم، در این پژوهش سعی شده است تا با تکیه بر سه اثر وی، با عناوین "سهم سگان شکاری"، "شاهکار" و "قلب پاریس"، شگردهای پردازش شخصیت، توسط این نویسنده مورد تحلیل قرار گیرد.

اهداف تحقیق

زولا بنیان‌گذار مکتب ناتورالیسم است. اندیشه‌های ناتورالیستی، بازتابی قابل

توجه در داستان‌های وی به ویژه در گزینش شخصیت‌های داستانی یافته است. با توجه به این امر مهم، در این پژوهش سعی بر آن است تا با در نظر گرفتن دیدگاه‌های ناتورالیستی زولا به بررسی عنصر شخصیت و شگردهای پردازش آن در سه اثر "شاهکار"، "قلب پاریس" و "سهم سگان شکاری" پرداخته شود تا از یک سو مخاطبین با آگاهی بیشتری به سراغ آثار او بروند و از سوی دیگر سرمشقی برای داستان‌نویسانی که اندیشه‌هایی هم‌چون زولا دارند، به دست داده شود.

روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله کتابخانه‌ای و تحلیل مبتنی بر توصیفات کیفی است. در این پژوهش، ابتدا به معرفی آثار زولا پرداخته و سپس سه اثر مورد نظر، یعنی "سهم سگان شکاری"، "شاهکار" و "قلب پاریس"، به لحاظ شگردهای پردازش شخصیت، مورد تحلیل واقع می‌شود.

بحث و بررسی

الف) درباره زولا و آثار او

زولا را از برجسته‌ترین نویسندگان ناتورالیسم بر شمرده‌اند. در نیمه دوم قرن نوزدهم، با ظهور نویسندگان بزرگی چون: "بالزاک" (Balzac; 1799-1850)، "استاندل" (Stendhal; 1783-1842)، "فلویر" (Flaubert; 1821-1880) و برادران "گنکور" (Goncourt)، گشایش فصل جدیدی در عرصه داستان‌نویسی و شخصیت‌پردازی در داستان صورت پذیرفت. این نویسندگان، تأثیر قابل تأملی در شکل‌گیری ناتورالیسم زولا داشتند؛ بدین ترتیب که نوشته‌ها و کتاب‌های آنان خطوط اولیه ذهن ادبی زولا را رقم زد و وی را به سمت گونه‌ای تصویرپردازی دقیق از واقعیت سوق داد. در واقع ناتورالیسم، گونه‌ای رئالیسم علمی بود و زولا به عنوان برجسته‌ترین

نویسندگان این مکتب، در پردازش شخصیت‌های داستانی‌اش، متأثر از دیدگاه‌های این مکتب بود.

یکی از عوامل محرک زولا در گرایش بسیارش به سمت علوم زمان خود، تحقیقات علمی دکتر کلود برنارد^۱ (Claude Bernard; 1813-1878) و دکتر لوکا^۲ (Lucas; 1808-1885) بود، که هر دو، انسان را تنها در غالب موجودی فیزیولوژیک تلقی می‌کردند. علاوه بر آن، مطالعات داروین، در مسأله انتخاب طبیعی و تنازع بقا، ذهن زولا را بیش از پیش به سمت پذیرش تأثیر دو عامل توارث و محیط، در شکل‌گیری شخصیت افراد بشر گرایش داد. وی در کتاب خود تحت عنوان "رمان تجربی" چنین گفته است: «اکنون که علم وارد قلمرو ما می‌شود، ما رمان‌نویسان، در این مرحله از کار خود، تشریح‌کنندگان وضع فردی و اجتماعی بشر هستیم. همان‌طور که فیزیولوژی‌دان دنبال کار فیزیک‌دان و شیمی‌دان را گرفته است، ما هم با مشاهدات و تجربیاتمان، کار فیزیولوژی‌دان را دنبال می‌کنیم. همان‌طور که شیمیدان یا فیزیک‌دان، روی مواد بی‌جان کار می‌کند و فیزیولوژی اجسام زنده را مورد آزمایش قرار می‌دهد، ما هم باید روی صفات، مشخصات، هوس‌ها، رفتار و عادات افراد و اجتماعات بشری کار کنیم» (سیدحسینی، ۱۳۸۹: ۴۰۶).

بدین ترتیب متد تجربی با شیوه‌ای که دکتر "کلود برنارد" در کتاب خود به نام "مقدمه‌ای بر طب تجربی" مطرح کرد، نمونه‌ای نو را در شکل‌گیری ادبیات آشکار کرد که آثار زولا به‌گونه‌ای بسیار برجسته، مبانی آن را نشان می‌دهد.

زولا با الهام از اثر معروف بالزاک، "کمدی انسانی"، سری داستان‌های "روگون - ماکار" (Rougon-Macquart) را به رشته تحریر درآورد. او که از جوانی سبک و نگارش بالزاک را به‌گونه‌ای عمیق می‌پسندید، بر آن شد که وی را الگوی خود قرار دهد؛ با این حال مایل بود، کاری متفاوت انجام دهد و با پیشی گرفتن از او، طرحی نو از خویش به جای گذارد. چنان‌که می‌دانیم، بالزاک به عنوان استاد مسلم رمان اجتماعی،

مفهوم تازه‌ای از انسان را در ادبیات ارائه داد که بنا بر آن موجودیت فرد، در پیوندی که با اجتماع برقرار می‌کرد، مورد بررسی قرار می‌گرفت؛ اما زولا قدمی فراتر برداشت و انسانی را به تصویر کشید که نه تنها علت رفتارهایش، ریشه در جامعهٔ زمان خود داشت، بلکه تأثیر شرایط فیزیولوژیک و وراثتی جسمش نیز در شکل‌گیری شخصیت وی نقش داشت. زولا می‌خواست آثارش بیان‌گر نظریه‌های وراثت باشد. بدین منظور فکر می‌کرد که بهترین وسیله برای نشان دادن اهمیت وراثت در زندگی موجودات بشری، آن خواهد بود که همهٔ قهرمانان این مجموعه متعلق به یک خانواده باشند. از طرف دیگر تأثیر محیط را نیز نمی‌خواست نادیده بگیرد. بنابراین قهرمانان او علاوه بر وراثت تحت تأثیر محیط اجتماعی خود نیز قرار می‌گرفتند. «زولا تصمیم گرفت آثارش را تصویرگر نظریه‌های وراثت بکند زیرا همه چیز با گذشتهٔ یک فرد، روشن می‌شود و کند و کاو در گذشته وراثت تعیین‌کنندهٔ آیندهٔ وی در بطن جامعه است» (حسن‌زاده میرعلی، ۱۳۸۴: ۱۰۳) زولا تلاش کرد که جامعهٔ زمان خود را موشکافانه مورد بررسی قرار دهد و مشکلات و کاستی‌های آن را جستجو کند؛ بدین ترتیب معدودی شخصیت داستانی، از یک خانوادهٔ خاص، به نام "روگون - ماکار"^۳ در رسیدن او به هدف خلق شدند.

از آنجا که زولا قصد داشت تأثیر توارث و محیط را روی شخصیت‌ها بررسی کند، خانوادهٔ "روگون - ماکار" را منشعب از یک جد بزرگ، به نام "آدلاید فوگ" (Adélaïde Fouque) ملقب به "تانت دید" (Tante Dide) معرفی کرد. تانت دید، زنی دیوانه، هوس‌ران و دارای ژنی معیوب بود که از ازدواج خود فرزندان به دنیا آورد و پس از مرگ شوهر نیز صاحب فرزندان نامشروع شد. در واقع او تنه درختی با دو شاخه فرزندان مشروع و نامشروع را ساخت. بچه‌های مشروع، شاخهٔ "روگون"‌ها و نامشروعان شاخهٔ "ماکار"‌ها را تشکیل دادند. بدین ترتیب، زولا درخت تنومندی را پروراند که ابتدای امر، دو شاخهٔ اصلی داشت و هر چه پیش می‌رفت، شاخه‌های آن

زیادتر می‌شد و هر شاخه، معرّف یک شخصیت و هر شخصیت، قهرمان یکی از رمان‌های روگون - ماکار بود.

ماجرای کلی این‌گونه بود که خانواده روگون بعد از انقلاب لویی ناپلئون بناپارت، (Louis Napoléon Bonaparte; 1808-1873) در مدتی کوتاه، با روی آوری به اعمالی شنیع، نظیر قتل، دزدی، چپاول و...، ثروتی بی‌شمار به کف آوردند؛ ولی خانواده نامشروع ماکار، که فساد بیشتری از جدّ خود به ارث برده بودند، در شرایط نامناسبی روزگار گذراندند و اکثراً کارگر، شراب‌خوار و یا خورده‌بورژوا شدند (رک. (Gengembre, 2003: 7-15).

همان‌گونه که ذکر شد، هر یک از شاخه‌های درخت این خانواده، نماینده یکی از افراد آن است که به عنوان شخصیت اصلی یکی از رمان‌ها نقش‌آفرینی می‌کند. گاه اتفاق می‌افتد که یکی از شخصیت‌ها در چند رمان از سری "روگون - ماکار" ظهور می‌کند؛ ولی تنها در یکی از رمان‌ها قهرمان اصلی محسوب می‌شود؛ به طور مثال "کلود لانتیه" در چهار رمان زولا به نام‌های "دارایی خانواده روگون"، "شراب‌خوار" و "قلب پاریس"، نقش کمرنگی ایفا می‌کند؛ اما در کتاب "شاهکار"، قهرمان اصلی است و داستان، حول زندگی او می‌گردد؛ درحالی که خواننده مجموعه روگون - ماکار از قبل با او آشناست.

گفته شد که پیشرفت علم، موجب گرایش زولا به واقعیت‌پردازی شد؛ در نتیجه بخش‌هایی از زندگی مردان و زنانی کاملاً معمولی و موضوعاتی عام و به نظر پیش پا افتاده را در آثار خود نمایان کرد. وی در این باره چنین گفته است: «اولین کسی که رد می‌شود، خود به اندازه کافی قهرمان است» (Delangenhagen, 2005: 52). اولین رمانی که زولا بر اساس نظریه جبر علمی نگاشت، "ترز رکن" (Thérèse Raquin) (1867) بود که نام داستان، در واقع نام شخصیت اصلی داستان است. ماجرا بدین‌قرار است که ترز با پسر عموی خود ازدواج می‌کند؛ اما بعدها با دوست شوهرش رابطه

برقرار می‌کند و سرانجام هر دو را به قتل می‌رساند. پس از این واقعه، اندیشیدن به همسر، ترز را از خویش منزجر می‌کند؛ چنان‌که عاقبت دست به خودکشی می‌زند. در حقیقت زولا از خلال این داستان، چنین بیان می‌دارد که آنچه ترز را به سمت این سرنوشت سوق داده است، چیزی جز تأثیر جبرآلود وراثت، بر اعصاب و شخصیت وی نیست. زولا در مقدمه این کتاب اظهار می‌کند: «دو شخصیتی که من در این کتاب آوردم، تحت تأثیر اعصاب و وراثت خود بوده‌اند» (Delangenhagen, 2005: 57). در مجموع باید گفت که زولا شخصیت‌هایی را خلق می‌کند که فاقد آزادی عمل و اقتدارند و تحت تأثیر غرایز و نفس خود عمل می‌کنند؛ بدین ترتیب از قهرمانان رمان‌های باستانی، که همواره معرّف صفات بارز و ارزشمند انسانی بوده و خواننده را به تعمّق و تحسین وامی‌داشته‌اند، کاملاً متمایزند. زولا می‌گوید: «وضع مزاجی اشخاص را مطالعه کنیم نه اخلاق عادات آن‌ها را. آدم‌ها زیر فرمان اعصاب و خونسشان قرار دارند» (سیدحسینی، ۱۳۸۹: ۴۰۹) آن‌ها تابع غرایز و نفس خویش هستند و از چهره قهرمانی و افسانه‌ای فاصله‌ای شگرف دارند. این حقیقت‌گرایی و توجه نویسنده به واقعیات هستی، موجب شده است وی با دیدگاهی به دور از توصیفات خیال‌گونه و رؤیایی، بشر را چنان که هست، ترسیم کند. در این مسیر او قهرمانان خود را از نمونه‌های واقعی و افراد جامعه خود انتخاب می‌کند.

ب) شگردهای پردازش شخصیت توسط زولا

ب - ۱) ساکار؛ قهرمان "سهم سگان شکاری"

کتاب "سهم سگان شکاری" دومین رمان از مجموعه روگون - ماکار است. قهرمان داستان، "آریستید روگون - ساکار (Aristide Rougon Saccard)" نام دارد. وی پسر "بی‌یر" و "فیلیسیته روگون" و برادر کوچک‌تر "اوژن روگون" است. او برای اولین بار در کتاب "دارایی خانواده روگون"، در نقش یک روزنامه‌نگار شهرستانی ظاهر

می‌شود که از تمکن مالی برخوردار نیست؛ اما در کتاب "سهم سگان شکاری"، نقش اصلی داستان را ایفا می‌کند. آریستید، در ابتدا از شهرستان به پاریس نقل مکان می‌کند و در آنجا به دلیل قرار گرفتن در محیطی مناسب و به کمک ذهن اقتصادی توانمندش، موفق به فراهم کردن زندگی ایده‌آلی برای خود می‌شود. او به دنبال تحولاتی که شهردار "اوسمان"^۴ در پاریس ایجاد می‌کند و در پی تعریض خیابان‌های باریک پاریس، به خرید و فروش زمین‌های اطراف آن‌ها روی آورده و در این راه به ترفندهای بسیاری دست می‌زند و در مدت کوتاهی صاحب ثروت و قدرتی افسانه‌ای می‌شود. «او انسانی است که یک اندیشه در سر دارد: این‌که به ثروتی بزرگ دست یابد و تمامی موانع را پشت سر بگذارد و در این راه مگر برای لذت و تفریح درنگ نمی‌کند» (Zola, 1970: 430).

زولا خود مجذوب شخصیت ساکار است که در دستان خویش پرورانده؛ تازه به دوران رسیده‌ای که در برابر ثروت، سیری ناپذیر است. وی با دقتی کنجکاوانه، شرایط را می‌سنجد و از اوضاع و احوال جامعه دچار هرج و مرج امپراطوری دوم، به وفور بهره‌برداری می‌نماید. «تا آن هنگام با هزار دوز و کلک و فروش خود در کارهای مطمئن با موفقیت عمل کرده بود و در هر یک از اقدامات خود نفعی به چنگ آورده بود» (غیائی، ۱۳۶۲: ۱۶۱) او حتی نام خود را از روگون، به ساکار تغییر می‌دهد؛ تا بر گذشته خود رنگ فراموشی بزند و تمامی کارها و فعالیت‌هایش تنها در راه دستیابی به ثروت بیش‌تر متمرکز می‌شود. جاه‌طلبی و میل به فتح دست‌نیافته‌ها، میراثی است که شاخه روگون در او به جای گذاشته است و محیط، زمینه را برای رسیدن به هدف در اختیارش قرار می‌دهد؛ بنابراین پاریس، جامعه‌ای مساعد را برای سیراب کردن امیال او ترتیب می‌دهد: «آریستید ساکار سرانجام محیط طبیعی خودش را پیدا کرده بود؛ او اهل معاملات کلان و مرد کرورها از آب درآمده بود» (همان: ۱۵۶).

در جامعه حقیقی پاریس، نمونه‌های بسیاری از افرادی چون ساکار یافت می‌شوند

که از موقعیت‌های پس از انقلاب سود جسته و به زندگی مرفهی دست یافته‌اند؛ بنابراین زولا از خلال شخصیت ساکار، جامعه عصر خویش را به تصویر می‌کشد و تمامی سلسله‌رمان‌های روگون - ماکار نیز به همین طریق، این حیطة از تاریخ فرانسه را به معرض ظهور می‌گذارند؛ یعنی زمانی که برادرزاده ناپلئون بناپارت، به نام "لویی ناپلئون بناپارت"^۵ زمام قدرت را در دست داشته است.

تازه به دوران رسیده، در نظر زولا فردی است که در خانواده‌ای فقیر و بی‌تمکن، پای به عرصه وجود می‌گذارد. وی دارای صفاتی پست و بی‌بهره از هرگونه وجدان و شرافت شغلی است و در راه دستیابی به جاه و مقام از هیچ کاری فروگذاری نمی‌کند و بدین طریق ثروت زیادی کسب می‌کند. این‌ها همه صفاتی است که شخصیت آریستد روگون را تشکیل می‌دهد. زولا در مقدمه کتاب "سهم سگان شکاری" می‌نویسد: «تازه به دوران رسیده‌ها در واقع یک خاندان را به تصویر می‌کشند. از اجداد تا نوه‌ها، پدربزرگان بی‌سواد که نان خود را از تکه‌زمینی که دارند، به دست می‌آورند. پسران این‌ها که صنعت‌کارند و از این راه مال و منالی برای خود کسب می‌کنند و پسران این‌ها (یعنی نوه‌ها) که باسواد، پولدار، خسیس و پرمدعا و فرزندان تازه به دوران رسیده‌ها هستند» (Zola, 1970: 4).

با اوصاف مذکور، قهرمان زولا هم نمایان‌گر یک تیپ در جامعه است و هم به صورت فردی ظهور می‌یابد؛ به این معنی که هم می‌تواند نماینده یک قشر از مردم اجتماع باشد و هم به صورت متمایز، خصوصیتی ویژه خود و متفاوت از خلقیات همگانی داشته باشد. در این تحلیل، تیپ به مفهوم یک نماینده، معرّف قشر و صنفی از مردم جامعه است؛ یعنی طبقه و گروهی از مردم، همان خلقیات و رفتار را دارند و با شناخت او موفق به شناخت هزاران نفر، در یک جامعه خاص می‌شویم (رک. شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۱۰).

ب - ۲) فلوران؛ قهرمان "قلب پاریس"

داستان "قلب پاریس" در میدان میوه و تره‌بار و در میان کسبه آنجا سپری می‌شود. "لیزا" (Lisa) و "کنو" (Quenu) زن و شوهری هستند که صاحب گوشت‌فروشی در بازار هستند و زندگی آرام و راحتی را سپری می‌کنند. قهرمان داستان، فلوران (Florent) نام دارد. ورود فلوران، که تازه از زندان رهایی یافته، به شهر پاریس، نقطه شروع رمان است. غالب داستان‌های زولا با ورود شخصیت اصلی به محیطی جدید آغاز می‌شود. در کتاب "سهم سگان شکاری"، همان‌طور که توضیح داده شد، ساکار به پاریس آمد؛ به همین صورت در "قلب پاریس" نیز، داستان با ورود فلوران به پاریس آغاز می‌شود.

او برادر "کنو" است و بر اثر یک اشتباه به زندان افتاده. هشت سالی را در زندان بوده و بار بدبختی و نابرابری را بر روی شانه‌هایش به دوش می‌کشد. فلوران در کودکی والدینش را از دست داده و برای سیر کردن شکم برادر کوچک‌ترش "کنو"، درس خواندن را رها کرده و به دنبال کار رفته است. فلوران از تیپ‌های فرودست و پایین جامعه است که به واسطه جایگاه ضعیف اجتماعی خود، به دنبال رفاهی نسبی می‌گردد. پرسوناژهای داستان‌های زولا، ضمن برخورداری از تنوع و گوناگونی که خود نشانی از نگاه واقع‌گرایانه ناتورالیستی است، هر کدام به سهم خود قشری از جامعه را نشان می‌دهند. «از ویژگی‌های آثار ناتورالیستی، جنبه نمادین آدم‌هاست. اشخاص این آثار در عین عادی و معمولی بودن، هر یک معرّف قشری معین از جامعه‌اند» (رادفرو و حسن‌زاده، ۱۳۸۵: ۵۸).

فلوران نمونه افراد محروم و زجرکشیده جامعه است که جثه لاغری دارند. او دارای عقاید ایده‌آلیستی و جمهوری‌خواهانه است و به دنبال رفاه برای کل جامعه است. او سابقه‌دار آزادشده‌ای است که بی پول و سرگردان، سرپناهی می‌جوید و در همین جستجو در پاریس نزد برادر خود می‌رود و مورد استقبال گرم از سوی همسر وی "لیزا"

قرار می‌گیرد. "لیزا" نقطه مقابل اوست. از زندگی‌اش راضی است و حاضر نیست به خاطر مصالح دیگران، وضعیت و آرامش خود را به هم بزند.

بررسی داستان‌های زولا، بیان‌گر این حقیقت است که قهرمان وی، در جریان داستان تنها نیست؛ بلکه عده‌ای را به عنوان هم‌دست در کنار خود دارد و نیز دشمنانی در مقابل وی نقش می‌آفرینند. لیک در ساختار داستان‌های او، این ویژگی بارز است که به سادگی نمی‌توان دو گروه موافق و مخالف را از یک‌دیگر بازشناخت و گاه در پایان داستان، این موضوع آشکار می‌شود؛ به عنوان مثال عده‌ای با عقاید و مرام فلوران موافق و همراهش هستند اما، تضادش با جامعه سوداگر و به خصوص فروشندگان میدان میوه و تره‌بار پاریس، او را در دام سیاست می‌افکند و به جرگه مخالفان رژیم سلطنتی می‌پیوندد و در آخر توسط همین فروشندگان و اطرافیان، رسوا و از نو دستگیر می‌شود. در حدود نیمی از کتاب، لیزا، دوست فلوران به نظر می‌آید؛ لیک در انتها با وارد کردن ضربه نهایی، منجر به دستگیری قهرمان می‌شود و خواننده پی به عداوتش می‌برد. فلوران، نماینده قشر محروم و بی بضاعت است که زولا همواره در رمان‌هایش آن‌ها را به تصویر کشیده. در این داستان در واقع تضاد بین دو قشر محروم و فرودست جامعه را با قشر مرفه بیان می‌کند و آن‌ها را در دو گروه، مقابل یک‌دیگر قرار می‌دهد. گروه لاگران و گروه فربهان. به عنوان مثال "لیزا"، "کنو" و "مادر مئودن (Méhudin)" در گروه فربهان و "گاوارد (Gavard)"، "کلود لانتیه (Claude Lantier)" و "فلوران" در دار و دسته لاغرها قرار دارند.

در مجموع، زولا نوعی سیستم تضاد و تشابه میان شخصیت‌ها ایجاد می‌کند و بر این اساس، آنان را در دسته‌های دوتایی، سه‌تایی یا چهارتایی تنظیم می‌کند، که طبق نظر وی در کنار یا در مقابل یک‌دیگر قرار می‌گیرند. او بچه‌ها را در مقابل بزرگ‌ترها، چاق‌ها را در برابر لاغرها و حتی کسانی که امپراطوری را پذیرفته‌اند، در برابر جمهوری‌خواهان و انقلابیون و یا افراد بی‌طرف، قرار می‌دهد (رک).

64: 2005). "مادر مؤدن" که یکی از فروشندگان بازار میوه و تره‌بار است در مورد فلوران می‌گوید: «او بدچشم است به علاوه من به آدم‌های لاغر بدبینم. هرگز فرد لاغری که خوب باشد ندیده‌ام. از آدم لاغر هر کاری که بگویی برمی‌آید» (Zola, 2002: 210). فلوران شخصیتی است که همواره در تضاد با جامعه اطراف خود با فروشندگان بازار میوه و تره‌بار قرار دارد. عقاید و نظرات انسان‌دوستانه او می‌تواند برای جماعت مرفه و راضی جامعه، خطرناک باشد. "مادمازل ساژه" (Saget) پیردختر بازار نیز، در شمار افرادی است که در مقابل فلوران قرار می‌گیرند و این چنین از خطر وجود او به لیزا می‌گوید: «من آنچه راجع به آقای گاوارد می‌گویم، همان‌گونه از برادرشهرتان نیز می‌گویم. او برای شما خطرناک است، عاقبت اگر پلیس اینجا بیاید ممکن است که آقای کنو را نیز دستگیر کنند، چون دو برادر به مانند دو انگشت یک دست‌اند» (همان: ۳۷۰). فلوران به خصوص با لیزا در تقابل است. لیزا سمبلی از افراد فربه و مرفه جامعه است که به آرامش و رفاه شخصی خود بسیار اهمیت می‌دهند و کاری به کار محرومان و ستم‌دیدگان جامعه ندارد. فلوران به صورت یک فرد لاغر، در جامعه‌ای از افراد فربه، یک آرمان‌گرا در برابر مادّیون، نگران در جمع افراد آرام، انسانی نجیب و خجالتی در برابر یاوه‌گویان حریف و خاله‌زنک‌های بازار میوه و تره‌بار به تصویر کشیده شده است. به همین دلیل نمی‌تواند رنگ اجتماع را به خود بگیرد و در آن پذیرفته شود؛ در نتیجه طبق قانون تنازع بقا، سرانجام به دست قوی‌ترها نابود می‌شود.

ب - ۳) کلود لانتیه؛ قهرمان "شاهکار" و تأثیر کودکی و جوانی زولا در پردازش این شخصیت

از آنجا که شخصیت‌های زولا برگرفته از واقعیت‌اند. او رمان‌های خود را از زندگی و تجارب شخصی خویش تغذیه می‌کند. زولا به اندازه‌ای نگرانی واقع‌گرایی را در سر دارد که رمان "شاهکار" را از زندگی شخصی‌اش الهام گرفته و شخصیت‌های کتاب را در

الگوبرداری از خاطرات دوران کودکی و جوانی خود، پرورده است. رمان شاهکار چهاردهمین رمان از مجموعه روگون - ماکار است. در این کتاب دو چهره در کنار یکدیگر هستند؛ یکی "کلود لانتیه" که قهرمان اصلی کتاب است و دیگری دوست صمیمی او "ساندوز". "کلود لانتیه" شخصیتی است که از ترکیب عقاید "سزان" و عقاید هنری زولا ساخته شده است. عقاید هنری زولا بسیار مشابه عقاید کلود است.

زولا در هفت سالگی پدر خود را از دست داد و از آن پس بسیار مورد توجه مادر بزرگش قرار گرفت. قبل از مرگ پدر، دوران کودکی را در شهر "اکس آن پروانس" (Aix-en-Provence) سپری کرد و تأثیر این دوران کاملاً در آثار وی مشهود است. پس از مرگ پدر و به دلیل مشکلات مادی، فقط از طریق بورسیه قادر به ادامه تحصیل شد. وی در این دوران با "پل سزان (Cé zanne-Paul, 1839-1906)"^۷ و "ژان باتیست بای" (Jean Baptiste Baille, 1841-1918)، طرح دوستی عمیقی ریخت. این سه تن، سه صفت مشترک داشتند: (۱) هوش فراوان؛ (۲) توجه و حساسیت به محیط اطراف؛ (۳) علاقه وافر به مطالعه (رک. 3-10: 1999, Gendrat). چنان‌که گفته شد، زولا هنگام خلق شخصیت‌های کتاب شاهکار، بیش‌ترین اقتباس را از زندگی شخصی خود کرده است. این اثر بیان‌گر سرگذشت نقاش جوانی به نام "کلود لانتیه" است که در تابلوهای خود از سبک جدیدی بهره می‌برد؛ ولی هربار که آن‌ها را به معرض نمایش درمی‌آورد، مورد تمسخر عموم و تحقیر هیئت داوران واقع می‌شود. این قهرمان شباهتی بدیهی به "پل سزان" دارد و عقاید هنری او را بازگو می‌کند و حتی در نحوه لباس پوشیدن نیز این نقاش معروف را یادآور می‌شود.

نظرات کلود، بیان‌کننده عقاید زولا در مسائل هنری است و تمامی این‌ها نشأت‌گرفته از دوران مراوده زولا با جامعه جوان نقاشان "امپرسیونیسم"^۸ (Impressionisme) در پاریس است. او در دوره‌ای از زندگی، خود را درگیر مجادله‌های نقاشان مکاتب امپرسیونیست و رماتیک کرد و زمانی از حامیان

امپرسیونیسم به شمار می‌رفت.

در رمان زولا، "کلود لانتیه"، هنرمندی نفرین شده است که در جرگه لاغرها و بی‌اقبالان قرار دارد؛ کسی که عقایدش فراتر از قدرت فهم هم‌عصرانش است و از این روی، سمبلی برای هنر پرشور مدرن به شمار می‌رود؛ اما برای ارزیابی و درک شدن، به گذشت سالیان نیاز دارد. افرادی چون: "ون گوگ" (Van Gog, 1853-1890)، "بودلر" (Baudelaire, 1821-1867) و "نروال" (Nerval, 1808-1855)، مثال‌هایی از این دست هستند که در هستی حقیقی، روزگار گذرانده‌اند. او از نظر دوستانش و هم‌چنین اساتید نقاشی، دارای نبوغ فراوان هنری در نقاشی است ولی از نظر منتقدین و مردم عادی، دیوانه‌ای بیش نیست. داستان زندگی کلود لانتیه، به گونه‌ای سرگذشت امپرسیونیسم است و تابلوی "هوای آزاد" او نمایانگر تابلوی "صبحانه بر روی چمن" اثر نقاش معروف "مانه" (Manet, 1832-1883) است (رک: همان). بنا بر روایت زولا، کلود، قهرمان داستان، عاجز و ناتوان از ادامه زندگی، در مقابل تابلوی نقاشی‌اش خود را حلق آویز می‌کند و بدین ترتیب غریبانه به زندگی ناکام خود پایان می‌بخشد.

شخصیت دیگر کتاب شاهکار، "ساندوز" نام دارد که از دوستان کلود است. ساندوز دقیقاً بازآفرینی دوران جوانی زولا است و همان مسیر او را در جریان امپرسیونیسم دنبال می‌کند. از جمله شباهت‌های برجسته میان زولا و ساندوز می‌توان موارد زیر را برشمرد:

ب - ۳ - ۱) ساندوز نیز چون زولا در ابتدا از طرفداران جنبش امپرسیونیسم است، ولی بعدها از آن فاصله گرفته و رفته‌رفته طریق بی‌تفاوتی در پیش می‌گیرد.

ب - ۳ - ۲) تصویری که از سیمای ساندوز در کتاب ارائه می‌شود، بسیار به نقاشی "سزان" که از زولا در سن ۲۲ سالگی کشیده است، شباهت دارد. در کتاب شاهکار گفته شده است: «پی‌یر ساندوز از دوستان دوران کودکی او بود. حدود بیست سال سن داشت. رنگ پوستش بسیار تیره بود. سری گرد و مصمم، بینی نوک‌تیز و چشمانی

مهربان داشت که در چهره‌ای جدی نشسته بود. دور صورتش ریشی کم‌پشت بیرون زده بود» (Zola, 1982: 390). این همان چهره زولا در ۲۲ سالگی است.

ب - ۳ - ۳) ساندوز دوران کودکی را در شهر "پلاسان" (Plassan) سپری کرده است که همان "اکس آن پروانس" محل کودکی زولا را وصف می‌کند.

ب - ۳ - ۴) ساندوز و زولا به لحاظ موقعیت خانوادگی نیز، دارای اشتراکات برجسته‌ای هستند؛ بدین ترتیب که هر دو پدران خود را در دوران کودکی از دست داده و به ناچار زندگی دشواری از سر می‌گذرانند. مادرانشان نیز فلج بوده و آن دو مسئولیت نگهداریشان را بر عهده داشته‌اند.

ب - ۳ - ۵) زولا و قهرمان داستانش، هر دو به پاریس رفته و پس از برکناری از شغل خود، به روزنامه‌نگاری روی می‌آورند و بدین‌گونه مجالی برای جدال و قلم‌فرسایی به دست می‌آورند: «پس از برکنار شدن از کار، ساندوز به سمت روزنامه‌نگاری رفت» (همان: ۲۰۰).

ب - ۳ - ۶) ساندوز و زولا هر دو از کودکی، علاقه‌ای بسیار به ادبیات دارند و جوانی خود را در تب و تاب رمانتیسیم به سر می‌برند. زولا گرایش خود را از رمانتیسیم به ناتورالیسم، از زبان ساندوز، این‌گونه بیان می‌کند: «بی شک داستان‌نویسان باید به سمت علوم گرایش پیدا کنند» (همان: ۲۰۱).

ب - ۳ - ۷) شاهکار ساندوز در واقع همان پروژه زولا است و کتابی که ساندوز طرح نگارش آن را در سر می‌پروراند، همان روگون - ماکار است.

بدین ترتیب و با این اشتراکات برجسته، زولا در بطن رمان خود با نام شاهکار و در پردازش شخصیت یکی از قهرمانان آن، بیش‌تر از افکار، عقاید، سرگذشت و خصوصیات اخلاقی خود الگوپردازی می‌کند. در واقع می‌توان گفت که زولا، به واقعی به نظر رسیدن وقایع داستان، بسیار تأکید دارد و با این کار بازتابی عینی از ناتورالیسم ارائه می‌دهد.

پ) شگرد توصیفی پردازش شخصیت‌ها در داستان‌های زولا

یکی از نکات مهم در شخصیت‌پردازی داستان‌های زولا این است که محیط از دید قهرمانان به خواننده القا می‌شود؛ بدین ترتیب که شخص، به محیط جدید وارد می‌شود و مناظر را وصف می‌کند. فضا برای شخصیت داستانی، به اندازه خواننده، ناشناس است و از نگاه اوست که مخاطب صحنه را مجسم می‌کند. زولا از به‌کارگیری این شیوه، دو هدف را دنبال می‌کند:

۱. بیان شواهد و مدارک از زبان قهرمان داستان؛

۲. ایجاد نوعی هم‌ذات‌پنداری، میان خواننده و شخصیت داستان.

به طور مثال، برای فلوران، قهرمان داستان قلب پاریس، هنگام ورود به میدان تره‌بار، فضا به اندازه خواننده، جدید و جالب توجه است و خواننده و شخصیت داستان، هم‌زمان، محیط جدیدی را نظاره می‌کنند. گوشه به گوشه میدان از زاویه دید شخصیت داستان گزارش می‌شود (رک. Zola, 2002: 1-180) و بدین‌گونه خواننده با شخصیت داستان، احساس نزدیکی و هم‌ذات‌پنداری می‌کند.

ویژگی دیگر توصیفات زولا این است که وی با دقتی شگفت‌انگیز که تا آن زمان در ادبیات سابقه نداشته است، محیط زندگی قهرمان خود را توصیف می‌کند و از طریق ترسیم شرایط اجتماعی و زیستی اشخاص داستانی، به ساختار شخصیت آن‌ها راه می‌یابد. به بیانی دیگر می‌توان گفت که یکی از ویژگی‌های زولا، دقت او در توصیف پدیده‌هاست. زولا این چنین ناراحتی کلود، پرسوناژ کتاب "شاهکار" را، از مورد استقبال قرار نگرفتن تابلوی نقاشی‌اش، بیان می‌کند:

«هر چه گالری پُرتر می‌شد، دسته‌های تازه‌ای از مردم دمادم در آن گرد می‌آمدند. مثل صبح زود، اکنون دیگر هیچ جای خالی نمانده بود. دیگر از نسیم خنکی که از جانب باغ می‌وزید و با بوی رنگ و روغن محیط می‌آمیخت، خبری نبود. فضای گالری با

عطری که لباس‌های زنان می‌پراکند داغ و تند و تلخ می‌شد. لابرد در بیرون، باران می‌بارید. بی شک یکی از رگبارهای ناگهانی بهاری باریده بود چرا که آخرین گروه‌هایی که وارد می‌شدند با خود رطوبت آوردند. لباس‌هایشان با سنگینی در اطرافشان آویخته بود؛ گویی همین که خود را به گرمای گالری می‌رساندند بخار از سر و رویشان برمی‌خاست. در واقع لحظه‌ای تکه‌هایی از تاریکی از فراز سر کرباس سقف گذشت. کلود که چشم‌هایش را بالا برده بود، حدس زد که پاره‌های ابر بزرگ که از باد شمالی تازیانه می‌خوردند پیش می‌تاختند و باران تازنده بر شیشه‌های پنجره‌ها می‌کوفت. سایه‌های موج‌وار بر دیوارها می‌افتادند و همه نقاشی‌ها را تیره می‌کردند. خود تماشاگران تا ابر دور شود در سیاهی به هم می‌آمیختند. پس از آن نقاش، دید که بار دیگر سرها از هوای گرگ و میش پدیدار شدند و هم‌چنان دهانشان از خلسه ابلهانه باز بود» (زولا، ۱۳۷۲: ۴۱۶).

نکته مهم دیگر در شخصیت‌پردازی زولا این است که نویسنده با به کار بردن شیوه توصیف، رنگی شگرف به قلم خویش می‌بخشد و انسان و محیط را در هم می‌آمیزد؛ بدین‌گونه که فضای داستان، بازگوکننده احساسات و عواطف و به عبارتی خلق و خوی اشخاص داستانی می‌شود؛ برای مثال، هنگامی که فلوران وارد پاریس می‌شود و برای اولین بار بازار میوه و تره‌بار را وصف می‌کند، گویی هیولایی گرسنه و بی‌رحم را ترسیم می‌کند که باید از آن بگریزد؛ زیرا این مکان، نخستین جایی است که در بدو ورود و در اوج درماندگی و گرسنگی مشاهده می‌کند (رک. Gengembre, 2003: 7-16). در ادامه داستان، هنگامی که فلوران به وضعیت بهتر و احساس امنیت بیش‌تر دست می‌یابد، همین بازار میوه و تره‌بار را هم‌چون تابلویی پویا و مکانی مناسب فعالیت‌های اقتصادی و مالی ترسیم می‌کند؛ جایی که قلب پاریس در آن می‌تپد و زندگی را در رگ‌های شهر به جریان می‌اندازد. از سوی دیگر این بازار، از دیدگاه "مارژولین"، شخصیت دیگر کتاب که همان‌جا بزرگ شده، به عنوان محلی امن و آرامش‌بخش

۱۰۴ □ پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی (علمی - پژوهشی)، سال سوم، شماره ۱ (پاییزی ۹)، پاییز ۱۳۹۱
به‌سان آغوش مادری مهربان توصیف می‌شود و این توصیف، متفاوت از تمام گفته‌های
فلوران و متناسب با موقعیت توصیف‌کننده است.

نتیجه

چنان‌که گفته شد، در خلق یک اثر ادبی، شخصیت‌پردازی، جالب‌ترین بخش است. بنا بر این عنصر مهم داستانی، نویسنده، انسانی می‌آفریند که از خلال گفته‌ها و کردارهایش، عقاید و نقطه‌نظرات خویش را ابراز می‌کند. در این میان، با توجه به این‌که در عصر ظهور امیل زولا، گرایش به دانش تجربی و پیشرفت‌های علمی، بیش از قرون پیشین رخ داده است، وی مجذوب اکتشافات آن زمان، انسان را موجودی فیزیولوژیک و کاملاً متأثر از دو عامل وراثت و محیط در نظر می‌گیرد. از این رو، قهرمانان زولا کاملاً از شخصیت‌های افسانه‌ای و آرمانی متمایز می‌شوند. آنان طوق حقیقت بر گردن دارند و از خُلق و خوبی انسان‌وار برخوردارند. همان‌طور که زولا خود می‌گوید آن‌ها افرادی هستند که از گوشت و استخوان، ساخته شده‌اند و به جبر از تأثیر وراثت در اعمال خود دچارند. زولا در جریان روایت داستان، شخصیت‌هایش را دسته‌بندی می‌کند و در مقابل یک‌دیگر قرار می‌دهد. او که یکی از هم‌عصران داروین است، فریهاد و توانمندان را در برابر لاگران و ناتوانان اجتماع و هم‌چنین طرفداران سلطنت را در مقابل جمهوری‌خواهان قرار می‌دهد. افراد یک جامعه را، یک به یک، زیر ذره‌بین توصیف می‌برد و در تصویری که می‌آفریند، جامعه‌ای کوچک رقم می‌زند، که نمادی از جامعه بزرگ زندگی است.

زولا با خلق ساکار، در "سهم سگان شکاری"، جامعه فروپاشیده‌ی زمان خود را نمایان می‌کند. در آیینۀ افکار زولا، ناپلئون سوم، غاصب قدرت و سلطنت، گروهی انسان‌نمای حریص و تازه به دوران رسیده را به صحنه می‌آورد و آنان را چون سگان شکاری به چپاول دارایی مردم می‌گمارد. هم‌چنین زولا در خلق شخصیت اصلی

داستان "شاهکار"، از سرگذشت یکی از نقاشان جوان امپرسیونیست الهام می‌گیرد که با ناکامی‌های بسیاری، دست به گریبان شده است و سرانجام با مرگ تلخ خویش، جامعه هنرمندان و داوران سنت‌گرای زمانه خود را محکوم می‌کند. فلوران، قهرمان "قلب پاریس" نیز به نوعی دیگر، قربانی دسیسه‌ها و توطئه‌های همین جامعه است. با این توضیحات، به نظر می‌رسد که زولا از آفرینش این شخصیت‌ها، دو هدف را دنبال کرده است: یکی به تصویر کشیدن افراد مختلف جامعه لجام‌گسیخته و فسادزده زمان خویش (دوران امپراطوری دوم) و دیگری بیان نواقص، در غالب انتقادهایی ظریف، در جهت اصلاح و بهبود آن. زولا همواره با بی‌پروایی تمام، عیوب جامعه زمان خود را از خلال شخصیت‌های داستانی‌اش منعکس و در شمار مخالفان رژیم‌های سلطنتی و غاصب و در جرگه مدافعین حقوق انسانی، فعالیت کرده و شاید به همین دلیل است که اغلب آثار وی پس از انتشار، بسیار جدال‌برانگیز شده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. دکتر کلود برنارد: فیزیولوژیست معروف قرن ۱۹ فرانسه بود و بیش از هر کس دیگر در غنای علم فیزیولوژی سهم داشت. او کتاب مهمی به نام مقدمه طب تجربی نگاشت که این اقدامی ارزشمند در جهت صورت‌بندی قوانین اساسی فیزیولوژی و طب تجربی محسوب می‌شد.
۲. دکتر لوکا پزشک معروف و مجرب قرن نوزدهم میلادی است که تحقیقات بسیار وسیعی بر روی توارث انجام داد و کارهای او مورد توجه زولا قرار گرفت و باعث شد که زولا طرح رومان روگون-ماکار را پایه‌ریزی کند.
۳. شاهکار عظیم زولا به نام «روگون-ماکار»، مجموعه‌ای مشتمل بر بیست رمان چاپ شده، در طی سال‌های ۱۸۷۱ تا ۱۸۹۳ م. است که با داستان «دارایی خانواده روگون» آغاز و طی آن چگونگی ثروتمند شدن خانواده روگون به تصویر کشیده می‌شود. این سلسله داستان‌ها با کتاب «دکتر پاسکال» به پایان می‌رسد.
۴. بارون اوسمان (Baron Haussmann) شهردار پاریس در سال‌های ۱۸۶۹-۱۸۵۳ م. بود و با تغییراتی که در پاریس به‌وجود آورد، بافت شهر را بکلی تغییر داد. او با خرید خانه‌های مردم و زمین‌های اطراف آن، اقدام به تعریض خیابان‌های پاریس کرد و با این کار ساختار شهر را به کلی دگرگون ساخت. زولا در کتاب سهم سگان شکاری به توصیف تصاویری از پارک «بولونی» (Boulogne) و سایر اماکن شهر می‌پردازد که از کارهای شهردار اوسمان است. با این که با این کار او، پاریس به صورت شهری کاملاً جدید و مدرن درآمد، ولی به نظر می‌رسد که زولا فقط خرید و فروش زمین‌ها و خانه‌های اطراف خیابان‌ها را به وسیله سودجویان و دلالان در ذهن دارد و با دیدی بسیار منفی به آن می‌نگرد؛ به طوری که نام «سهم سگان شکاری» را بر روی کتاب خود گذاشته است. منظور از سهم سگان شکاری، تکه‌گوشتی است که به‌عنوان پاداش به سگانی که در شکار شرکت داشته‌اند، داده می‌شود.
۵. Louis-Napoleon Bonapart برادرزاده ناپلئون بناپارت. به دنبال کودتای ۱۸۵۱ م. به سلطنت رسید و حکومتش تا سال ۱۸۴۸ م. ادامه یافت. دوران سلطنت او دیکتاتوری شدیدی حاکم و به نام «بنایارتیسم شدید»، رژیم استبدادی برقرار بود و تازه به دوران رسیده‌ها زمام اکثر امور را به دست گرفته بودند. تاریخ نشان می‌دهد که در تمامی انقلاب‌ها افرادی هستند که از سطح پایین جامعه خود را به بالا می‌کشند و وضعی مرفه برای خود فراهم می‌سازند. در جامعه فرانسه نیز همین اتفاق می‌افتد و زولا از خلال سلسله رمان‌های روگون ماکار، جامعه تازه به دوران رسیده و نوپای عصر خود را به تصویر می‌کشد.
۶. شهری در جنوب فرانسه و نزدیک بندر مارسی که زادگاه زولا است و او دوران کودکی خود را در آنجا سپری کرده است و در کتاب‌هایش با نام plassen از آن نام برده می‌شود.
۷. Cé zanne-Paul (۱۸۳۹-۱۹۰۶): نقاش معروف امپرسیونیسم و از دوستان دوران جوانی زولا. او از نقاشان سبک مدرن زمان خود بوده است.
۸. L'Impressionisme امپرسیونیسم، مهم‌ترین پدیده هنر اروپایی در سده نوزدهم و نخستین جنبش نقاشی مدرن به حساب می‌آید.

منابع

الف) کتاب‌ها:

۱. زولا، امیل. (۱۳۷۲). شاهکار. ترجمه دکتر محمدتقی غیائی. تهران: نیلوفر.
۲. سیدحسینی، رضا. (۱۳۸۹). مکتب‌های ادبی. ج. ۱. تهران: نگاه.
۳. شمیس، سیروس. (۱۳۸۳). انواع ادبی. تهران: فردوس.

شخصیت‌پردازی در داستان‌های زولا • مریم دیباج • صص ۸۵-۱۰۷ □ ۱۰۷

۴. میرصادقی، جمال. (۱۳۶۴). عناصر داستان. تهران: شفا.
۵. یونسی، ابراهیم. (۱۳۸۴). هنر داستان نویسی. ج ۸. تهران: نگاه.

(ب) مقالات:

۶. حسن‌زاده میرعلی، عبدالله. (۱۳۸۴). "مقایسه تحلیلی رمان‌های ناتورالیستی نانا و رئالیستی باباگوریو". در پژوهش زبان و ادبیات فارسی. بهار و تابستان ۱۳۸۴. شماره ۴. صص ۹۹-۱۲۲.
۷. رادفر، ابوالقاسم و حسن‌زاده میرعلی، عبدالله. (۱۳۸۵). "بررسی و تحلیل روش کاربردی مکاتب ادبی ناتورالیسم و رئالیسم در خلق آثار ادبی". در نشریه زبان و ادبیات دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان. زمستان ۸۵. شماره ۱۶.

(پ) منابع لاتین:

8. Becker. C .Lavielle. (1999). V. La Connaissance d'une uvre, L'Euvre, Bréal. Paris.
9. Delangenhagen. Marie-Aude, Guisland. Gilbert. (2005). Zola. Studyrama. Paris.
10. Gendrat, Aurelie.(1999). L'uvre, Bréal.Paris.
11. Gengembre. Gérard. (2003). Les Rougon-Macquart d'Emile Zola. Pocket. Paris.
12. Zola, Emile. (1970). La Curée.Folio Classique.Paris.
13. Zola, Emile. (1981) L'(Euvre.Pocket. Paris.
14. Zola, Emile. (2002). Le Ventre de Paris. Folio Classique. Paris.